

بازتاب احادیث نبوی در کلام راجی کرمانی

دکتر احمد امیری خراسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

در بین انواع شعر فارسی، اشعار حماسی از ارزش خاص و ویژه ای برخوردار است و در میان حماسه ها، حماسه های دینی، جایگاه ممتازی به خود اختصاص داده اند. زیرا حماسه های دینی از شمیم خوش کلام وحی بهره مند گشته و این سرچشمه ی فیاض و معنوی همچون رودی زلال و جاری جانهای مشتاق کلام نغز دري را سیراب نموده است. یکی از علل ماندگاری این نوع سخن که دست تطاول هیچ چپاولگری نتوانسته است آنها را از صفحه ی روزگار محو نماید؛ همین برخورداری از وحی و سنت و عرفان به عنوان سرچشمه های معنوی سخن ادیبان و شاعران فارسی زبان است .

در این مقاله، برآنیم که حماسه ی «حمله ی حیدری»، اثر مرحوم «راجی کرمانی» «شاعر قرن سیزدهم را از این منظر بنگریم. زیرا بازتاب باورها و اعتقادات مذهبی در بستر کلام او متموج است. در کلام وی تأثرات قرآن، حدیث و عرفان حضور دارد به ویژه در قسمت ساقی نامه ها که به مصداق پیش درآمد و مدخلی است برای ورود به اصل سخن، کاربرد اصطلاحات عرفانی به وفور مشاهده می شود .

واژگان کلیدی: احادیث، عرفانی، نبوی، راجی کرمانی .

مقدمه

از گذشته تاکنون، شعر را از نظر نوع ادبی، به گونه های متفاوتی تقسیم کرده اند که شعر حماسی یکی از انواع آن به حساب آمده است حماسه و منظومه های حماسی از دیدگاه صاحب نظران به انواع مختلفی از جمله: ۱- منظومه های حماسی اساطیری و پهلوانی 2- منظومه های حماسی تاریخی ۳- منظومه های حماسی دینی ۴- منظومه های حماسی مصنوع تقسیم شده است(صفا، ۱۳۶۳: ۶)

در این راستا دین و مذهب یکی از اصولی است که شاعران و سخنوران پیوسته به دفاع از آن بر خاسته و حمیت دینداری خود را با سرودن اشعاری چه به صورت منظم و چه به صورت پراکنده به اثبات رسانیده اند و در حقیقت این نوع شعر را در خدمت بیان افکار و عقاید خویش قراردادده و حربه ای برای بیان مقصود خود دانسته اند .

در تاریخ شعر فارسی «اشعار دینی از شاعرانی مانند کسایی و ناصر خسرو آغاز شد و بعداً به وسیله ی شاعران شیعی مذهبی از قبیل قوامی رازی شاعر قرن ششم هجری و ابن حسام شاعر قرن نهم و محتشم کاشانی شاعر قرن دهم تکمیل شد. بعد از آن در تمام دوره ی صفویه و قاجاریه ادامه یافت. این اشعار که حماسه های دینی را هم باید در شمار آنها دانست، معمولاً در ذکر مناقب و یا مصائب اولیای دین و پیشروان تشیع سروده شده است. رواج این نوع شعر در دوره ی صفویه که عهد تقویت مذهب تشیع و رسمی شدن آن در ایران است؛ از هر دوره ی دیگر بیشتر بوده و در دوره ی قاجاریه نیز از رواج نیفتاده».(صفا، ۱۳۷۵: ۸۹)

همین نوع حماسه های مذهبی است که در نهایت منجر به پدید آمدن گروهی شد به نام «مناقیبیان» یا «مناقب خوانان» که به ذکر بزرگیها و علو مقام پیشوایان خود، به ویژه در شیعه می پرداختند. «از آثار شیعه در قرن ششم هجری معلوم می شود که دسته ای خاص به نام «مناقب خوانان» یا «مناقیبیان» ظاهراً از عهد آل بویه به بعد در ایران سرگرم کار بودند. کار این دسته آن بوده که قصاید و اشعاری در ذکر مناقب امامان شیعی می خواندند و مردم بر گرد آنها اجتماع می کردند و به اشعاری که می خواندند گوش فرا می دادند. همراه این مناقب، حکایاتی هم نقل می شد که در آنها از شجاعت‌های علی بن ابیطالب (ع) پیشوای شیعیان سخن می رفت. این کار مقدمه ی ایجاد داستانهایی قهرمانی و منظومه های حماسه های دینی درباره ی مغازی علی بن ابیطالب (ع) و اولاد او شده واز این راه چندمنظومه ی بدیع به بحر متقارب در ادبیات فارسی به وجود آمده است. مانند :

خاوران نامه ی ابن حسام و حمله ی حیدری با ذل و حمله ی حیدری راجی کرمانی و خداوند نامه ی فتحعلی خان صبای کاشانی و اردیبهشت نامه ی سروش اصفهانی و چند منظومه ی دیگر...» (همان: ۶۵)

راجی کرمانی، منظومه ی سی هزار بیتی حمله ی حیدری را بر اساس اقتبال و تقلید از شاهنامه ی فردوسی سروده است. همانگونه که استاد سخن، فردوسی، رستم را قهرمان شاهنامه، این حماسه ی ملی ایران قرارداد است که خالق شگفتیها و کارهای خارق العاده است؛ راجی کرمانی هم به علت عشق و علاقه ی وافرش به مولای متقیان علی(ع) آن حضرت را به عنوان قهرمان منظومه ی خود قرار می دهد و آن بزرگوار را نماد انسان وارسته و کامل، کما هو حقّه قلمداد می کند همچون فردوسی که رستم را نماینده ایرانی برتر و آگاه و تا اندازه ای انسان کامل معرفی می نماید. همانگونه که مولانا نیز تشابه حضرت علی (ع) و رستم را به عنوان نماد انسان کامل در نظر دارد :

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستام آرزوست

همچنین راجی، سرآغاز بیشتر غزوات را با ساقی نامه های پرشوری- ۲۴ ساقی نامه در حدود ۱۲۰۰ بیت-که آکنده از اصطلاحات و مفاهیم بلند عرفانی است آغاز می کند تا خواننده را برای پیگیری داستان آماده کند .

ملاً بمانعلی کرمانی، معروف به «راجی کرمانی» شاعر قرن سیزدهم است که با سرودن اشعاری حماسی و غنایی در ذکر بعثت و تاریخ زندگی حضرت رسول (ص) و همچنین شرح سرگذشت و جنگها و ذکر دلاوریهای حضرت علی (ع) تحت عنوان «حمله ی حیدری» یابه اختصار «حمله» نام خود را در گستره ی ادب فارسی ماندگار ساخته است. در خصوص زندگی و واقعۀ ای بدین گونه نقل شده است .

« وی درابتدا زرتشتی بود و در اوان جوانی به بیماری فلج دچار می شود. در ایام محرّم تحت تأثیر نوحه های عزاداران عاشورا، از هوش می رود؛ در آن حال مولا علی (ع) را به خواب دیده که به بالین او آمده و می گوید: (بمان! بلند شو). دراین هنگام وی به هوش آمده از جای بر می خیزد و خود را تندرست می یابد. پس از این واقعه به میان سوگواران رفته و در سوگ امام حسین (ع) بر سر و سینه می زند. این رویداد دگرگونی عمیقی را در احوالش پدید آورده و به دین اسلام می گروید و نام ملاً بمونعلی(بمانعلی) را بر خود می نهد». (مسرت، ۱۳۷۶: ۳۸)

بعد از این واقعه که زندگی جدیدی برای او رقم می زند، تحت تأثیر قرار گرفته و تحوّل شگرف در او به وجود می آید، به خدمت علما و عرفای کرمان می شتابد و از محضر آنان کسب فیض می کند که حاصل آن سرودن منظومه ی حماسه دینی است به نام «حمله ی حیدری» که در این خصوص آمده است :

راجی که مثل بود در ایام نو کرده قبول دین اسلام

بس شعر که درمصاف حیدر گفته به صفای آب کوثر

(رشحه ی اصفهانی، ۱۳۴۴: ۱۸۵)

این شاعر والامقام، متأسفانه آنگونه که شاید و باید قدر ناشناخته است. شرح حال و زندگی او همچون سایر شاعران این سرزمین به کمال نگاشته نشده است تنها چند تذکره ی محدود به ذکر کوتاهی از زندگی وی پرداخته اند که ذیلاً اشاره می شود :

« راجی کرمانی- ملامتعلی - او از شاعران اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزده هجری است. در آغاز به شال بافی اشتغال داشت. چون اسلام آورد مدتی از کرمان دوری گزید و به عتبات رفت. سپس به کرمان برگشت و دوباره به مشهد رفت و چون به کرمان برگشت مورد لطف و حمایت خاص ابراهیم خان ظهیر الدوله قرار گرفت و با فراغ بال به نظم حمله ی حیدری پرداخت و آنچنان در این کار مشهور شد که به وی «فردوسی ثانی و حکیم کرمانی» می گفتند بدان سان که ابراهیم خان وی را با خود به تهران برد و به حضور فتحعلی شاه معرفی کرد. شاه ورا با بدبیهه سرایی آزمود، از جمله فتحعلی شاه این مصراع را ساخت تا ملا ملامتعلی مصراع دومش را بگوید. شاه گفت: در جهان چون حسن یوسف کس ندید و ملامتعلی ساخت. حسن او دارد که یوسف آفرید .

ظاهراً در برگشت از همین سفر در کرمان بدرود زندگی گفته است حمله ی او در بحر متقارب بر وزن شاهنامه ی فردوسی، سی هزار بیت است. بسیاری او را به سبب برخی اشعار تند مذهبی، «شیعه ی غالی» شمرده اند. (بهزادی اندوهجری، ۱۳۷۰: ۲۴۹)

مرحوم رضا قلیخان هدایت در مجمع الفصحا، دربخش اوّل از مجلد دوم تحت عنوان «راجی کرمانی رحمه الله» چنین نگاشته اند :

نامش بمانی و اصلش از زردشتیان ایران و ساکن کرمان بود. به واسطه ی سعادت فطری، ذوق اسلام یافت و به خدمت علما و عرفای کرمان شتافت. بمانتعلی نامش دادند و دیده ی حالش را به نور ولایت شاه اولیا گشادند طبعش موزون و شایق به مداحی و لی حضرت بیچون کردید. غزوات و واقعات حضرت رسول عربی و وصی حقیقی آن حضرت را، منظوم کرد و زیاده از بیست هزار بیت به نظم آورده به نام ظهیر الدوله، ابراهیم خان بنی عمّ خاقان صاحبقران معنون کرد و مورد الطافها شد و چون درگذشت؛ و نواب شاهزاده شجاع السلطنه ی حسنعلی میرزا به ایالت کرمان رسید، وقتی به حسب تقدیر، به خدمتی فقیر بدان ولایت افتاد و اشعار آن را شنید و به جمع آن تر غیب کرد؛ مولانا محمد هاشم بن ملاطفعلی که در خدمت شاهزاده، وکیل و ظایف علما بود و در این باب اهتمامی کرد، میرزا مظهر کرمانی متصدی جمع و تربیت آن متفرقات شد و درین دولت ابد مدت آن مثنوی را به قالب طبع در آوردند و تعدد یافت؛ چون مشتمل بر مدایح و مناقب بود لازم دانست که برخی از آنها را تیمنا در این کتاب نگارد» (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۳۹)

سپس برخی از اشعار مرحوم راجی را تحت عنوان؛ در توحید، ذکر آمدن ولید و عتبه و شبیه به میدان و کشته شدن ولید به دست علی(ع)، ذکر غزوه ی احدوخذق، ذکر غزوه ی خیبر و قتل حارث، ذکر قتل مرحب، ذکر جمل و صفین و نهروان نقل می نماید .

مرحوم راجی در اشعار ذیل که تحت عنوان «ساقینامه و مجلس بزم و توصیف کتاب «علاوه بر اینکه خود را به نام راجی خوانده است، تلویحاً به اعتقاد اولیه ی خود که زرتشتی بوده و سپس به اسلام گرویده است اشاره دارد :

سوی پیر میخانه گشتم روان روانم شداز دیدنش جاودان

سوی می پرستی نگه کردپیر که ای از توگفتار روشن پذیر

به اهنگ نظم نوایی نواخت نوایی که آواز عاشق بساخت

که راجی که مدحتگری کار اوست ثنا و ستایش سزاوار اوست

زگنج نهران در اسرار سفت سر گنج اسرار بگشاد وگفت

که ماییم عشاق عهد الست که از عشق ناعشق گردیده مست

زبانها به این نغمه درراز شد به این صوت دلها پرآوا زشد

که بادا هزاران هزار آفرین به راجی ز نزد جهان آفرین

برآن نغمه چون نغمه خوان آمدند همه به سوي پير مغان آمدند
خدا را به ماگوي راجي كجاست كه از صوت او جان ما درنواست
چنان پاسخ آورد داناي راز كه گويم اگر سر اين راز باز
گر او را در اين دم ببيندرو چه داريد پاداش گفتار او
يكي گفت جان هديه ي او كنم يكي گفت دل راگروگان كنم
ز گفتار ايشان بخنديد پير به سويم تبسم كنان شد بشير
كه راجي همين رندنيك اختراست كه درج سخن راز او گوهر است
همي مزده دادند بريكدگر كه راجي است اين رند بي پا و سر
همه زان نوا درد ساز آمدند سوي پير جوياي راز آمدند
كه از كيسه او از كه داردنژاد بخنديد و پاسخ چنين داد ياد
كه اين رند نيك اختر نيك بي نهال است از باغ جمشيدوكي
وليكن نه جامش از اين پر مي است كه از دوره ي كيقباد وكي است
شده در دو گيتي از آن كامياب كه گرديده خاك ره بو تراب
از آن بر سرش از شرف افسر است كه مدحتگر ساقبي كوثر است
(حمله حيدري : ۲۸۷)

منظومه ي حمله حيدري، در حدود سي هزار بيت است كه در شرح وقايع آغاز اسلام و رسالت حضرت نبي اكرم (ص) به
ويژه حالات مولي الموحدين علي(ع) به سبك و سياق شاهنامه ي فردوسي، در بحر متقارب سروده شده است. اين منظومه با
اين بيت شروع مي شود :

پهلجامع علوم انسانی

به نام خداوند داناي فرد كه از خاك آدم پديدار كرد

وبابن بيت پايان مي يابد :

ندانم از اين گردش روزگار زكردار وارون ناپايدار

صاحبنظران نيز اين اين منظومه را ستوده و آن را در شمار حماسه هاي ديني خوب و قابل اعتنا قلمداد نموده اند. كه «در بين
تمامي حماسه هاي ديني از جايگاه خاص و ويژه اي برخوردار است. اين منظومه از لحاظ استحکام الفاظ استحكام الفاظ و زيبايي
ابيات از حمله ي حيدري باذلل برتر است». (صفا ، ۱۳۶۳ : ۳۸۵)

با توجه به محتوای منظومه، کلام راجي از پیوند شعر غنایی، حماسي و مذهبي شکل گرفته است و بازتاب باورهاي مذهبي و
ارزشي در سراسر کتاب او موج مي زند. اگرچه در بعضي قسمتها، نظم منطقي کتاب به هم خورده و بعضي از وقايع، ترتيب
تاريخي ندارد؛ ولي روي هم رفته مي توان حمله ي حيدري راجي را منظومه اي دانست كه ضمن سرودن سرگذشت بزرگان
صدر اسلام و با استفاده از مقدسات اين دين مابين، کلام خود را جاودانه کرده است. اين منظومه؛ از ويژگيهاي متنوعي برخوردار
است كه شايد مهمترين آن بهره گيري از قرآن، حديث و عرفان است كه چاشني کلام راجي شده است .

بیشتر آثار ماندگار زبان فارسی از این سرچشمه ی لایزال بهره مند گشته، لذا در طول تاریخ دست تطاول هیچ چپاولگری نتوانسته است آنها را از صفحه ی روزگار محو نماید .

زیرا، مردم کلام برگرفته شده از وحی و سنت و عرفان را برصحیفه ی دل می نگاشته اند که این رمز بقا و ثبات آن به شمار می رود .

یکی از ویژگیهای کلام راجی کاربرد صریح اشارات قرآنی، احادیث، اصطلاحات عرفانی و عناصر تجریدی و انتزاعی است که در جای کلامش هویدا است. این امر باعث شده است که شعر او به ویژه در قسمت ساقی نامه ها درونگرا شود که این درونگرایی خود مقدمه ی آشنایی شاعر با عالم عرفان است .

در این نوشتار برآنیم آنجا که مرحوم راجی، سخنان خود را مستند به احادیث آورده و آن را با نفعه ی روبخش عرفان مزین کرده است؛ نشان داده شود.

بی شک، منظومه ای همچون حمله ی حیدری که خمیرمایه و جوهره ی آن دینی و مذهبی است؛ نمی تواند بدور از آیات قرآنی و احادیث که اساس دین و مذهب است باشد. راجی جابه جا و به هر نحوی از انحاء اشاره گونه ای و چه به صورت مستقیم و چه به صورت اشاره، به احادیث کرده و آنها را یا به صورت اقتباس و یا تلمیح و یا ايماء و اشاره به کارگرفته است و گاهی آن مفاهیم را به طریقی در کلام خود حل می کند که آشنایان به سخن وحی آن را از فحوای کلامش در می یابند و بدین وسیله قداست منظومه اش را دو چندان کرده است .

ترکیباتی همچون عهدالست، عهد ازل لاهوت، ناسوت، لامکان، توکل، صف، لطف، هو، یدبضا، آتش طور، نام های قیامت، هاروت و ماروت، داستان سامری، نام بتهای دوران جاهلیت و اصطلاحات فراوان عرفانی، از جمله ترکیباتی هستند که راجی به مناسبت های مختلف از آن سود جسته و آن را در کلام خویش به کار برده است، فراوان است .

در این مقاله سعی شده است تا آنجا که امکان دارد؛ اشاره های مذکور را در زمینه ی احادیث و عرفان مشخص کرده، تا از این طریق بتوان تعلق خاطر راجی را به باورها و ارزش های دینی خود نشان داد که امید است در نشان دادن بخشی از ابعاد گوناگون سخن وی که بر بستر دین و مذهب حرکت می کند؛ کار ساز باشد و طالبان را باز نماید که تا چه اندازه کلام الهی و نبوی، چاشنی سخن شاعر شده است. در این جستجو با مطالعه ی تمام منظومه ی راجی ملاحظه گردید که نزدیک به ۲۵ حدیث شریف نبوی و در حدود 100 اصطلاح عرفانی مورد استفاده و استناد راجی واقع شده است .

شایان ذکر است که در این منظومه بیش از ۱۰۰ آیه ی قرآنی مورد استفاده قرار گرفته که راجی آنها را یا به صورت تصریح و یا تلمیح و اشاره آورده است که مجموعه ی آنها در نوشته ای دیگر تحقیق و تدوین شده است. مطالب این نوشته در دوبخش تنظیم ارائه شده است. الف: جلوه ی احادیث، ب: جلوه ی عرفان

الف- جلوه ی احادیث

در این بخش ابتدا ابیات راجی ذکر «و» می شود سپس احادیثی که از آنها بهره گرفته است می آید.

ندانم چه لطف اندرین خاک داشت که بر سیرت خویش او را نگاشت

(حمله: ۴)

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَي صَوْرَتِهِ

زبان را کلید امید آوردم به گنج نهانی کلید آوردم

(همان: ۵)

به گنج نهانی زبانش کلید ز سیمایش راز نهانی پدید

(همان: ۱۳)

إِنَّ لِلَّهِ تَحْتَ الْأَرْضِ (عَرْشٌ) كَنْزاً أَوْ كُنُوزاً مَفَاتِيحُهَا السِّنَةُ الشُّعْرَاءُ

چنین گفت کز اهل بیت من است چو ایشان به من یک دل و یک تن است

(همان: ۱۳)

راجع به سلمان فارسی است: إِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ

به بویی که آید ز ملک قرن به خلق خلیق و به حسن حسن

(همان: ۱۶)

به من از یمن تازه فیضی رسید مشامم از آن بوی رحمن شنید

به من می وزد از فضایی یمن شمیم جهان داور ذوالمنن

(همان: ۲۶۸)

همی گفت کاید مرا بر مشام زسوی یمن هر شب و صبح و شام

به من بوی رحمان فرد مجید مشام دل از نکهت او شنید

(همان: ۲۷۰)

ببوسید خاک ویر آمد زجا که آید از این خاک بوی خدا

دریغا زلدار و از روی او که زین خاک می بشنوم بوی او

(همان: ۲۷۱)

راجع به اویس قرن است که به سه صورت زیر نقل شده است .

أَلَا إِنَّ الْأَيْمَانَ يَمَانَ وَالْحَكْمَةَ يَمَانٌ وَالْحَكْمَةَ يَمَانِيَّةٌ وَأَجْدُ نَفْسَ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ .

إِنِّي لَأَجْدُ نَفْسَ الرَّحْمَانَ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ .

تَفُوحُ رَوْاحِ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ قَرْنٍ .

منم خادم دختری کز شرف ستاید مراوراشه من عرف

(حمله: ۴۷)

دلبران بطحا سنانها به کف که ریزند خون شه من عرف

(همان: ۶۴)

و نیز صفحات، ۱۱۶، ۱۳۵، ۲۴۵، و ۲۷۰

ظاهراً اشاره به احادیث زیر است .

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ كَمَا مَنْسُوبٌ بِهِ حَضْرَتِ عَلِيِّ (ع) اسْتِ وَ بِا تَعْبِيرِ إِذَا عَرَفَ نَفْسَهُ جَزْوَ احَادِيثِ نَبَوِيَّ آمَدَه اسْتِ .

مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ .

زمکروش ابوبکر شد سوي غار زافسون او ناله زد سوسمار

(حمله: ۵۸)

مصراع اول اشاره به ثاني اثنین دارد (توبه، آیه ي ۴۰) مصراع دوم: در احوال پیغمبر (ص) آمده است که سوسمار با او تظلم کرد. در دعای آمده است :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مِنْ كَلِمَةِ الضَّبِّ فِي مَجْلِسِهِ مَعَ اصْحَابِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ مَنْ تَشَفَّعَ إِلَيْهِ الطَّبِيُّ بِإفْصَحِ كَلَامِهِ

حضرت به سوسماری که در نزد اعرابی بود گفت: یا ضَبُّ مَنْ رَبِّكَ؟ سوسمار گفت: خدای کاینات. پیغمبر (ص) فرمود و مَنْ أَنَا يَا ضَبُّ؟ سوسمار گفت: محمد بن عبدالله پیغمبر فرمود که را عبادت می کنی؟ سوسمار گفت: خدا را و تو را و اعرابی اسلام آورد .

در شهر علم از که شد ارجمند در کفر از حصن خیبر که کند

(حمله: ۷۲)

خدایا خداوندش همراز بود در علم یزدان پر او باز بود

(همان: ۱۵۷)

ندانم که در رزق رزم آوراست که علم پیغمبر بدو یاور است

(همان: ۲۴۳)

چون یزدان در علم بر من گشود به یزدان که او آن در علم بود

(همان: ۲۹۱)

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بِأَبْهَاءِ، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ .

منم آنکه فرمود در شأن من به فرمان یزدان شه ذو المنن

که مهر حسینم چو جان در تن است منم از حسین و حسین از من است

(حمله: ۱۱۵)

اشاره به سخن مشهور حضرت رسول (ص) دارد: حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ .

زدست قسیم جحیم و بهشت به دوزخ شوی یار بادبو زشت

در آن روز از قاسم خلدو نار همه ناز شد قسمت روزگار

(همان: ۱۵۴)

رود داوری سوي این کارزار که اوست قسمتگر خلد و ناز

(همان: ۱۷۴)

دهد خوب را زشت و بر زشت زشت بود او قسیم جحیم و بهشت

(همان: ۱۸۵)

به لشکر تو این مال قسمت نما که هستی تو در عرش قسمت نما

(همان: ۲۵۰)

قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ: أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ .

امین گشتت در درگاه کبریا به اقرار الاعلی لافقی

بر آمد نوا از همه ماسوا به آیین الاعلی لافقی

کسی نیست جز او خداوندگار نه تیغ است درخشنده چون ذو الفقار

(حمله: ۱۱۲)

(و نیز صفحات ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۸۳، ۲۴۸، ۳۰۴)

اشاره به حدیث معروف دارد: لافقی الا علی لاسیف الأدو الفقار .

بخوانده رسول خدای جهان تورا سید شایب (شایب) اهل جنان

(حمله: ۱۳۹)

اشاره به سخن معروف مولا علی (ع) دارد: لَوْ كُشِفَ الْعِظَاءُ ازْدَدْتُ يَقِينًا .

کند سوي خورشید گرکج نگاه به مشرق زمین باز گرددزراه

(حمله: ۱۴۱)

در حدیث رد الشمس آمده است که پیغمبر (ص) خورشید را برای حضرت علی (ع) برگرداند تا نماز کند .

إِنَّ عَلِيًّا بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَاجَتِهِ فِي عَزْوِهِ حُنَيْنَ وَقَدْ صَلَّى النَّبِيُّ الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّهَا عَلِيٌّ فَلَمَّا رَجَعَ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ (ع) وَقَدْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَجَلَّهُ بِنُورٍ بِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ تَغِيبُ ثُمَّ إِنَّهُ سُرِّيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ أَصَلَيْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) اللَّهُمَّ رُدَّ عَلِيَّ عَلِيَّ الشَّمْسُ فَرَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ نِصْفَ الْمَسْجِدِ .

(احادیث مثنوی: ۱۷۳ به نقل از بحار الانوار، ج ۶)

رسولي که لولاك در شأن اوست خديوي که جبريل دريان اوست

(حمله: ۱۴۴)

نبود گر او آسماني نبود زمين و زمان و مكاني نبود

همه آفرينش از او شد پديد جهان آفرين بهر او آفريد

(همان: ۱۹۰)

اشاره دارد به حديث معروف: لولاك لما خلقت الا فلاك .

ز تيغت چنان قدر ايمان فزود که ايمان سر فخر بر عرش سود

به گيتي از امروز تا رستخيز عبادات و طاعات اهل تميز

نيرزد به يك ضرب شمشير تو بود بهتر از طاعت جن و انس

(حمله: ۱۵۵)

ز قالوبلي تا گه رستخيز عبادات و طاعات اهل تميز

درون دو گيتي همه هر چه هست نيرزد ثوابش به آن ضرب دست

(همان: ۳۱۴)

اشاره به سخن معروف حضرت رسول (ص) است: ضَرْبَةُ عَلِيٍّ فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ .

به امر نبوت تويي پيش بين خدا را ولي و مرا جانشين

(حمله: ۱۵۶)

همه عهد من عهد و پيمان اوست که فرمان من آنچه فرمان اوست

به عهد من ارکس بپيچيد سر بود دشمن دارو دادگر

(همان: ۲۹۶)

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ .

سراينده ي قول فزت ورب چو بشنيد پر خنده بگشاد لب

(حمله: ۱۵۷)

اشاره به سخن معروف حضرت علي (ع) است که به هنگام شهادت فرمودند: فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبِيهِ .

هویدا زهر ظلمتي گشته نور زهر پرده اي کرده حسنش ظهور

(حمله: ۱۶۵)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظِلْمَةٍ فَالْقِي عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَسَا بِهِ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ أَسَا ضَلَّ (احاديث مثنوي: ٦ به نقل از جامع صغير ج ١ و فتوحات مكيه ج ٢)

کز آغاز او عقل را راه نیست زانجام او و هم آگاه نیست

لا يُدْرِكُهُ بَعْدَ أَلْهَمِهِ وَلَا يَبَالُغُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ .

ره بندگي را پذيرفته ام كه ترك خدايي خود گفته ام

نخستين مرا بنده ي خویش خواند پس آنکه به تخت رسالت نشاند

(حمله: ٢٠٨)

ظاهراً اشاره است به: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

در این رزم ها را سر آمد زمان همانا بود بودني بي گمان

(حمله: ٢٢٢)

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ .

چه خوش گفت دانشور رازدان ذهاب و ذهب دار و مذهب نهان

(حمله: ٢٦٦)

متأثر از شعر مولانا ست كه مي فرمايد :

در بيان این سه كم جنبان لب ت از ذهاب و از ذهب وز مذهب

مضون سخن اقتباس از عبارتي است كه آن را بعضي از مفسران حديث مي دانند و برخي از سخنان حضرت امام صادق(ع):

أَسْتُرُ ذَهَبَكَ وَذَهَابَكَ وَمَذْهَبَكَ .

گذارم كنون در ميان شما من اهل بيت و كلام خدا

هر آن كس به اين هر دو شد يار دوست به داراي يزدان كه يار من اوست

هر آن كس زپيوند ايشان گذشت به ديو لعين تا ابد يارگذشت

(حمله: ٢٩٦)

كه پيغمبر ما سپارد به ما دوچيز گر نمايه پريها

(همان: ٢٩٧)

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي. اين حديث به طرق ديگر نيز آمده است .

از جمله: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِثْرَتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ .

ونيز: اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ أَمْرَيْنِ، اِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوْا كِتَابَ اللّٰهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي عَثْرَتِي، أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوْا وَ قَدْ بَلَغْتُ اِنْتُمْ سَتْرَدُوْنَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَا سَأَلَكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ .

ب- جلوه عرفان

مباحث عرفانی و نکته های آن در کتاب حمله ی حیدری قابل تأمل است. بستر کلام راجی حول محور زندگی حضرت رسول (ص) و مولا علی (ع) می چرخد و گاهی نیز به وقایع جانسوز کربلا اشاره می کند و سخن از دین و مذهب و نشر احکام اسلامی است و با توجه به اینکه عرفان اسلامی آبخوری جز دین و مذهب و قرآن ندارد؛ تقریباً همه ی سخنوران فارسی زبان خمیر مایه هایی از عرفان در کلامشان موجود است که راجی کرماتی نیز مستثنی نیست .

اشارات عرفانی در کلام راجی به دو گونه جلوه کرده است :

یکی در ساقی نامه ها به صورت واضح و آشکار و با ذکر اصطلاحات و کلمات عرفانی، مشربی از عرفان را در کلام خود بروز داده و عذوبت سخنش را با شهد عرفان و اصطلاحات آن آمیخته است. بطوری که در ساقی نامه ها سخن راجی درونگرا می شود. دیگر در لابلای اشعارش گاهی به صورت مفهومی و گاهی با ذکر بعضی از اصطلاحات عرفانی، سخن خویش خویش را با عرفان پیوند داده است .

کثرت اصطلاحات عرفانی، به ویژه در ساقی نامه ها، بیانگر آن است که راجی با عرفان اسلامی آشنایی داشته و چه بسا که حلاوت آن را نیز چشیده باشد که من لم یذق لم یدر. اشارات گوناگونی که در اشعارش به عارفان شاعر و شاعران عارف دارد نمایانگر آن است که راجی با آثار این بزرگان آشنایی کامل داشته است و بی شک عرفان آنها نیز بر سخن او تأثیر نهاده است .

گاهی نیز در سرآغاز سخن و در ابتدای هرداستان و ذکر واقعه ای به فراخور، ابتدایه وادی اصطلاحات عرفانی گام می نهد .

و از پیر مغان شراب فنا و بی خودی می طلبد و ضمن خطاب به معنی، و استمداد از او ادامه ی سخن را پی می گیرد .

در کلام راجی، اصطلاحاتی همچون جام، صاف، درد، نوش، معنی، میخانه، جان، ساقی، می، دیر، خرابات، مست، ساغر، رخ، نقاب، میگسار، می پرست، جاتانه، یار، دلدار، آتش تابناک، خم، بیدل، عکس، رخ، یار، مطرب، رند، محرم، ماسوا، خرقه، راز، زرق، و شید، خراب، می ناب، جام مغان، آتشین آب، دُرِدی آشام، خروش، نشنه، جوش، دل، می فروش، جرعه، باده ی لعل رنگ، می سرخگون، آب خم، لاله گون، ره توبه، ره زهد، دلق ریایی، پیر خرابات، دریای دل، خودپرستی، طنازی، دلدار، صهبا، کشف راز و سالک زیاد به چشم می خورد که برخی از این اصطلاحات، عناصری غنایی همچون خرابات، ساغر، جام، خانقاه و برخی همچون در راز، گنج اسرار، در اسرار، نقش بیم و امید، جان، محرم، می ظهور و آتش طور عناصری تجریدی و انتزاعی به شمار می روند .

در بیش از بیست ساقی نامه که در کلام راجی شکل گرفته است؛ تماماً سخن از درونگرایی و عرفان است همچنین در چند مورد هم با اصطلاح خطاب به معنی، باز به ذکر نکاتی عرفانی پرداخته است. در اینجا به چند مورد از اشعار او که در ساقی نامه ها سروده شده است و در برگزیده ی نکات ظریف عرفانی است اشاره می رود .

در این بارگه جای هشیار نیست در این بزم هشیار را بار نیست

مگر مطرب و عیش رایبی زند در این پرده بی خود نوایی زند

در این پرده من رانماید رهی ز راز نهانم دهد آگهی

معنی از این پرده بنوای ساز که گردید رزم آفرین رزم ساز

شراب وصالم از دم شیر نوش می ناب از آب شمشیر نوش

زنوک خدنگ و سنان شاه جو ز خون چهره از رنگ هستی بشو

زخم کمند ابروی یار بین ز تیره و سنان قد دلسدار بین
به زیرسم باره آرام جو چه جستی وصال دلارام جو
نگاه نگار از پر تیر بین رخ یار از برق شمشیربین
زنوک سنان سینه راطور کن دل از آتش تیغ پرنسورکن
زتن بگذرو در تن آور روان زجان بگذرو سازجان جاودان
نمایی چو ترک تن و ترک سر در این بزم شایدکه یابی خبر

(حمله: ۹۷)

یکی از اصطلاحات مهم عرفانی که در سرتاسر این کتاب، موج می زند، اصطلاح راز است. این کلمه، بیش از چند صدبار در معانی مختلف در کلام راجی تکرار شده است که بیشترین بار معنایی آن عرفانی است. وقتی راز باشد، لوازمی دارد.

رازها را گر نیازی درمیان درکها را تاره کن از قشر آن

آیا هر چیز که مخفی و مجهول باشد راز است؟ راز، وقتی راز است که به حیرت بینجامد، اگر جهان رازی نداشت، حیرت هم وجود نداشت. بنابراین، رازها بر دو نوعند: رازهای نازل و رازهای اعلا، رازهای نازل مثل بعضی عارفانه اش از جایی متولد می شود که با حیرت آغاز می شود. راز را باید با راز دان در میان نهاد. اهلیت می خواهد تا راز را درک کند. به قول مولانا:

گفت هر رازی نشاید باز گفت جفت طاق آید گهی گه طاق جفت

در بیان این سه، کم جنبان لبث از ذهاب و از ذهاب و از ذهاب

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۴۵)

و یا اینکه :

راز جز با رازدان انبار نیست راز اندر گوش منکر راز نیست

(مثنوی، دفتر هشتم، بیت ۹)

عارف رازدار در حیرت می گریزد، لذا راز حیرت آور، مطلوب عارف است.

یکی از این رازها، راز عشق است که بزعم عارف، اساس و محور هستی و خلقت است که عارف می خواهد مخفی بماند.

شرح تو است با اهل جهان همچون راز عشق دارم با جهان

(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷)

چون زراز و ناز او گوید زبان یا جمیل الستر خواند آسمان

(مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۳۲)

در اینجا چند مورد از مواردی که راجی به راز اشاره کرده است؛ ذکر می شود؛

در گنج اسرار از او گشت باز از او آشکار است پوشیده راز

(حمله: ۴)

گشایم به صاحب‌دلان راز دل ز نم راه دلها به آواز دل

(همان: ۵)

درون حرم محرم راز بین ز ساقی تو بر ما سواناز بین

(همان: ۵)

از این راز بهتر که بن‌دیم لب که خورشید رخشان نتابد به شب

(همان: ۹)

به گنج نهایی زبانش کلید ز سیماش راز نهانی پدید

کنون آنکه اوست دانای راز همه رازپنهان به من گفت باز

به نزد پیمبر ز راز نهفت همه هرچه بگذشته بدباز گفت

پیمبر زهر سو بسی بنگرید بسی رازپنهان زهرگوشه دید

به صاحب‌دلان شرح این رازگو به دلدادگان این نوا بازگو

معنی بیاری از این پرده راز که شد پرده از چهره یاریاز

دلم محرم راز دلدار کن در آن پرده ام محرم رازکن

ز رازپنهان سوی دانای راز نهانی سرراز را کرد باز

نبی شد به سوی شبستان راز سر راز بگشاد با بی نیاز

به خلوتگه راز چون شد به راز ز دیدار او دیده اش گشت باز

به سوی امام از پی التماس سر راز بگشاد با حق شناس

ز اعجاز سر دفتر اهل راز نمایم سر دفتر راز باز

چو راز خداوند آمد به بن ز راز خدا بار کریم سخن

به دبیر مغان دیگر این راز کرد در دیر را این سخن باز کرد

که می آید از طور گفتنار ندانم که گردد دگر راز دار

از آن راز بس ننگ دارد قلم که گوید ز آورد ضحاک و جم

همان طور که گفته شد، اصطلاح راز در منظومه حمله ی حیدری بسیار فراوان به کار رفته است که فقط به ذکر چند مورد بسنده شد .

وقتی سخن را با نام خدا آغاز می کند؛ اینگونه به ودای عرفان پای می نهد :

به نامی گشایم سرنامه باز که زان نامها نامه شد سر فراز

به میخانه و کعبه هشیار و مست به آن نام نامی برآرند دست

حریف هنر پرور و شیخ خام به آن نام گیرندتسییح و جام

به دیر و به میخانه روند مست به آن نام گیرند ساغربه دست

به دیر مغان شاهد و می فروش به نامش کنندباده ی ناب نوش

چو بر نام او ساقی ماهرو زخم ریخت می درسفالین سبو

سبوچون خم باده مستی نمود چوساقی سبومی پرستی نمود

سبو راجنان کار بالا گرفت که بردوش دردی کشی جاگرفت

دهی گر به نام صهبا به من به زرینه جام ای بت سیم تن

فرازم کله گوشه بر مهر و ماه چو سیمین عذاران زرین کلاه ...

(حمله: ۴۸)

در پرهیز از زهد ریایی و رهایی از تزویر و اجتناب از ریاکاران سخن می گویند و راهی به سوی دردی کشان می طلبد .

تا صافی دل شود و رنگ تزویر را از جامه بشوید و بانوشیدن می معرفت، ننگ و نام برباد دهد و خرقه و دفتر رارهن می نهد و درباتی دیر را گردن نهد :

دل از مفتی و شیخ طرفی نیست نی آر و می آر و مغ و می پرست

مرا سویی دردی کشان راه ده زصافی دلانم دل آگاه ده

ز می جامه ی زهد زرقم بشو مراسوی میخانه بنمای رو

که سرمست در کوی میخانه دوش چنین گفت بامی کشی می فروش

چو اندرز راویم درگوش شد همه زهد و زرقم فراموش شد

چنین گشت اندرز اویم پسند که بگسستم از سبجه و زهد و پند

به دیر مغان آمدم رایگان رسیدم به نزدیک پیرمغان

مغ و می کش آورد مینا و جام که می نوش و برباد ده ننگ و نام

به آهنگ مستان سرودی سرود به یک نغمه دین و دلم را ربود

چو برساعرباده ي نساب ريخت ز دل بند تزوير و زهرم گسيخت

چو با چنگ ومي گشت رامشگرم به مي رهن شد خرقة ودفترم

به يك جرعه ام آنچنان كرد مست كه گشتم به پير مغان مي پرست

(حمله: ۴۸)

موارد ديگري در اين خصوص را مي توان در صفحات، ۳، ۸۹، ۱۴۳ و ۲۷۸ ملاحظه كرد. به هنگام مدح مولا علي(ع) با نوايي عارفانه، بزم اين مدح را مي گستراند و باز به دنبال زدودن ننگ و نام و پرهيز از عارفان و زاهدان ربابي است :

مگر ساقی بزم جامم دهد رهايي از تزوير و دامم دهد

به يك جرعه مي هستم طي کند دلم چون درون خم مي کند

ره آشتي را نشانم دهد نشاني زدير مغانم دهد

به کوي خرابات مستي کنم به دير مغان مي پرستي کنم

لبم از لب يار نوشد شراب دهانم از آن لب شود نشنه ياب

اگر سینه زان نشنه آرم به شور شورسینه ام رشک سيناي طور

از آن ناله گردد دلم پر ز شور شود غيرت نال نخل طور

ز مدحش زبان را منور کنم حديثي ز ساقی کوثر کنم

(حمله: ۸۱)

او از ابتدا که دايه ي دهر به او شير نوشانده است؛ با عشق مأنوس گرديده است و دلش در بند يار مانده و سري را که فدائي معشوق نباشد؛ لايق دار و چاه عدم مي داند. از روز الست، عهد با خراباتيان بسته است و نشنه اي که وجود او را لبريز کرده است؛ از لب يار است نه از لب جام .

مرا دايه ي دهر چون شير داد در عشقبازي به رويم گشاد

دلي کو گرفتار دلدار نيست سري کو فدای ره يار نيست

مکافات آن پر سردار به به چاه عدم آن نگو نساويه

مريزاد دستي که روز الست مرا با خراباتيان عهد بست

که روز الستم ز پير مغان شراب مغان آمدم ار مغان

لبم از لب يار شد نشنه جوي نه از صاف مينا و درد سبوي

(حمله: ۸۹)

در باب توکل، که یکی از اصطلاحات بسیار معروف و رایج عرفان است که عارف خود را در مقابل خداوند، کالمیت بین یدی العسال می داند؛ سخن می راند و توکل را از زبان حضرت رسول (ص) بازگو می کند که بر مذاق عرفان، خود و کار خود را به خدا می سپارد و در هر کاری از او مدد می جوید که من یتوکل علی الله فهو حسبه .

ز روز ازل کارم آراسته پسندیده ام آنچه او خواسته
وی از کارمن هرزمان آگهست به هر جایگه مر مرا مهرهست
چو دانست یار من از کارمن کند هر چه باشد سزاوار من
چو او هست هرچای همراه یار که پنهان و پیداست آگه زکار
تهی هستم از هستی خویشتن لب نیستی بستم از ما و من
کسی گر به او آشنایی کند کجا خویش کارخدایی کند
از این کار گرم است بازار من که او هست آگاه از کار من
به حال من آگاهی او بس است چه حاجت که کارم به دیگرکس است

(حمله: ۱۰۶)

هنگامی که در فضیلت حضرت امیر (ع) و حدیث معراج سخن می گوید؛ باز به وادی عرفان پای می نهد و این یار به تاسی از هاتف اصفهانی که در ترجیع بند معروفش سلوک عرفانی پیشه کرده است؛ او نیز شبانه به دیر مغان می رود و با پیر مغان که ساغر معروف می نوشاند؛ همراز می شود. از پیر مغان می آموزد که دل از زرق و زهد ریایی بپیراید و ...

به دیر مغان دوش دامن کشان روان آمدم سویی پیرمغان
بدیدم مر او چو مستان مست به دستی صراحی و ساغر به دست
پیر سیدمش از حلال و حرام برویم بخندید و برداشت جام
به من داد و گفتا به من دار گوش گرت هست گوش نصیحت نیوش
دل از زرق زهد وریاپاک کن گریبان چالوس را چاک کن
بیفکن زتن خرقه و طیلسان به جز نام ساقی مبر بر زبان
به دامان رندان ساقی پرست چوساقی پرستان بیاویز دست
به جزراه میخانه راهی میوی به جز جام و جزباده چیزی مگویی
به جز خط خوبان مخوان دفتري سوادى مخوان جز خط دلبري...

(همان: ۱۴۳)

و بعد از نصایح پیر می فروش که بسیار زیاد است از او می خواهد که آیتی جز خط و زلف یار نبیند و خیالی جز وصال یار نخواهد روی دلدار را با چشم مست ببیند و به هر قبله ای نماز نیاورد مگر قبله ی ابروی یار. دفتري جز خط خوبان و دلبران

نخواهد و سروی جز سرو قامت دلبر و ماهی روی مه پیکر یار نبیند باز بر مذاق هاتف اصفهانی به اوصاف آن شب وصال می پردازد و چنین ادامه ی سخن می دهد :

که آمد برون بهر دُردی کُشان زمیخانه سر مست پیر مغان
سبوی سفالین پر می به دوش به چنگ و غزل درفغان و خروش
مغانش روان گشته اندر رکاب چو پیر مغان جمله مست و خراب
یکی مست مست و یکی نیم مست یکی می کش و دیگری می پرست
یکی گشته چون سرو دامن کُشان یکی بر زده دامن طیلسان
یکی می کش و دیگری می فروش یکی می کش و دیگری دُرد نوش ...
یکی لب پر از خنده و می به جام می جام، خندان ز شوقش مدام
یکی نکته دان و یکی بذله گو یکی نو خط و دیگری ساده رو...
بیا مستان صراحی و ساغر کشم به هستی خط نیستی درکشم...

(همان: ۲۴۳)

و باز در همین مقوله در صفحه ی ۲۸۶ کتاب نکات ریز عرفانی را مطرح می نماید. در پایان سخن، دست حاجت و نیاز به سوی ساقی می گشاید و از او می خواهد که با نوشتادن می، آرام گردد و...

بده ساقیا باده ی من دلگشا که دل تنگ گردید زان تنگنا
از آن می به جان من آرام ده دلجم زان نوای دل آرام ده
ز درد خمم چاره ی کارکن ز راز نهانم خیر دار کن
چنانم بکن زان می ناب مست چورندان مستان ساقی پرست
بر آرم سوی چرخ ستیز فلک را سراسر کنم ریز ریز
از آن جام بر ساغرم آب ریز به جامم از آن باده ی ناب ریز
که سازم از آن باده جان جاودان از آن می مرا تازه گردد روان
ز می بر تنم آر جانی دگر به جسمم روان کن روانی دگر
که جان را از آن باده آسایش است از آن می دوگیتی در آسایش است

(همان: ۳۵۵-۳۶۵)

چون مباحث عرفانی این منظومه زیاد و در خور دقت است و مجال این نوشته، نقل همه ی آنها را بر نمی تابد؛ لذا از ذکر تمامی آن موارد خود داری شد. در باب نکات عرفانی دیگر این منظومه، می توان به صفحات زیر مراجعه کرد: ۱۴۳، ۱۴۴،

۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۳۰۳.

متأثر شدن از شاعران عارف نیز در منظومه ی راجی به چشم می خورد که بی شک نشان می دهد که وی آثار عارفان بزرگ را دیده و از این طریق نیز با عرفان خو گرفته است، از جمله :

به میخانه آبی و می ناب نوش ز جام مغان آتشین آب نوش

(همان: ۵)

« آتشین آب » متأثر از حدیقه ی سنایی است که سنایی در آنجا از عشق به آب آتش فروز تعبیر کرده است .

آب آتش فروز عشق آمد آتش آب سوز عشق آمد

(حدیقه: ۳۲۶)

در چند مورد هم از مولانا متأثر شده است از جمله :

چه خوش گفت دانشور رازدان ذهاب و ذهاب دار و مذهب نهان

(حمله: ۲۶۶)

که متأثر است از این بیت مولانا :

در بیان این سه کم جنبان لبت از ذهاب و از ذهاب و ز مذهب

(مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۴۵)

به هنگام شرح آمدن قاصد حضرت پیغمبر (ص) به نزد خسرو پرویز و دیدن نامه توسط خسرو گوید :

که کس را چه یارا در ایام من برد نام خود برتر از نام من

(حمله: ۱۶۲)

که متأثر از نظامی است در همین مقوله در داستان خسرو شیرین می گوید :

که را زهره که با چندین سپاهم نویسد نام خود بالای نامم

(خسرو و شیرین: ۴۳۷)

متأثر شدن از شاعران دیگر را می توان در صفحات زیر از حمله ی حیدری ملاحظه کرد :

مولانا ص ۴۹، نظامی گنجوی صفحات ۱۶۳ و ۳۵۵، سعدی صفحات ۱۹ و ۲۱۵، ظهوری و نظیری: ۱۴۰، هاتف مصفهان ۳ و ۲۸۶ و فردوسی صفحات ۳۰۴ و ۳۰۵ که علاقمندان می توانند به منابع مذکور مراجعه نمایند .

نتیجه

ابزار کار شاعر کلمات است که به وسیله ی آن عواطف، احساسات و اندیشه های بلند خود را به دیگری انتقال می دهد تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. برای اینکه این تأثیر قطعی تر شود یکی از نیروهایی که به کمک او می آید؛ وزن و آهنگ است که این نیز از ارکان مهم شعر است. شورانگیزی شعر راجی نشأت گرفته از انتخاب کلمات و بستر مذهبی است که آن را با وزن و آهنگ حماسی توأم کرده است که بر دل می نشیند. تناسب وزن و روح شعر همراه با موسیقی حماسی کلام و هماهنگی با مفاهیم ارزشی- دینی در تأثیر کلام راجی در حمله حیدری که در حقیقت به عنوان جلوه ی تعارض حق و باطل آمده؛ دخیل است.

شاعر متناسب با بستر داستان به خلق و تصویر سازی می پردازد. هر جا سخن از موضوعی خاص می آورد آهنگ و انتخاب کلمات نیز متناسب با آن عوض می شود. برخی کلمات در بافت شعری شاعر خود را هویدا می کند که بیانگر تأکید شاعر بر آن موضوع است، همانند واژگان قرآنی و حدیثی و عرفانی در اشعار راجی. کلام وی گرچه حماسه است و حماسه نموداری است که بیشتر به صحنه ی نبرد و جنگ و لشکرکشی منحصر است؛ اما در عین حال جنبه هایی دیگر نیز در خلال سخن وی نمودار است. احساسات مذهبی، اخلاقیات، پرهیز از ریا، میل به کمال و... در سخنوری راجی مشهور است. در بخش ابیات عرفانی و ساقی نامه ها، راجی با پیوستن برخی ابیات مهم و موقوف المعانی کردن آنها، شکوهی خاص به سخن خود می بخشد که در حقیقت نوعی استفاده از موسیقی کلام است که باعث ایجاد شور و حرکت در بیان می شود. بطوری که انتخاب الفاظ مناسب همراه با مضامین و تعبیر متعالی و ظریف در سخن راجی، هر ذوقی را لطافت خاص می بخشد.

استفاده راجی از قرآن و حدیث گاهی به صورت اقتباس و درج است و گاهی به صورت ایما و تلمیح. وی تنوع گسترده ای در به کارگیری آیات قرآنی و احادیث نبوی به کار گرفته است، از جمله: خلقت آدم، سجده بر آدمی، ایلیس، تعیین خلیفه، عدم رؤیت الهی، اسماء الهی و تعلیم آنها، نفخ روح در مریم، معجزات حضرت عیسی (ع) سخن گفتن او در گهواره، عهد امانت الهی و پیمان گرفتن از بنی آدم، داستان حضرت یوسف (ع)، ویژگیهای بهشت اعم از حور و غلمان و پوشش از سندس و استبراق، داستان معراج پیغمبر (ص)، داستان حضرت موسی (ع) به همراه داستان سامری، داستان هاروت و ماروت، کیفیت خلقت انسان از علق، چگونگی نزول قرآن بر پیغمبر و حالات بعد از او، تحدی قرآن و مبارزه با کافران، لیل القدر و اطعام فقرا، واقعه ی شق القمر، داستان حضرت ابراهیم (ع)، داستان حضرت نوح (ع) و فرود کشتی بر کوه جودی، اهمیت قلم و نوشته (ن والقلم)، امی بودن پیغمبر، اشاره به تورات و انجیل، اهمیت خانه ی کعبه و مراسم حج، ادعیه های قرآنی، اشاره به هلاکت اقوام گذشته همچون، قوم عاد و ثمود و اخدود، اشاره به هارون و ابی لهب، اشاره به معاد و طبیعت و مرگ، مباحله ی پیامبر، آیه ی نور، شراب بهشتی (شراباً طهوراً)، آیه ی تطهیر، بار امانت الهی، سستی عمل کافران همچون سستی تار عنکبوت و...، در آیات قرآنی که در نوشته ای دیگر تدوین شده است و در کلام راجی در جمله ی حیدری بصورت درج و اقتباس و تلمیح و... وجود دارد.

در بخش احادیث همچون خلقت آدم بر صورت خداوند، احادیث قدسی، حدیث راجع به سلمان، اویس قرن، احادیث خودشناسی و منسوب به مولا علی (ع)، دعای مربوط به تکلم کردن سوسمار با حضرت رسول (ص)، حدیث حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت و سخن معروف علی (ع) لوکشف الغطاء، حدیث ردالشمس، حدیث لولاک، سخن حضرت رسول در واقعه غزوه ی خندق در خصوص مولا (ع)، حدیث معروف ولایت حضرت علی در غدیر خم، سخن حضرت علی (ع) در هنگام شهادت، حدیث خلقت هستی در ظلمت و افاضه ی نور بعد از آن، سخنان مولا در نهج البلاغه، نقل حدیثی از امام صادق (ع)، حدیث معروف ثقلین و... که در این نوشته تحقیق شده است و در بخش اصطلاحات عرفانی که سخن از عشق و عقل و خاتمه و خرقة و کون و مکان و راز و معنی و ساقی و ساغر و میخانه و شراب و فنا و بیخودی و پیر مغان و مست و خرابات و میگسار و می پرست و سالک و... و ذکر دهها اصطلاح عرفانی دیگر که بدان اشاره رفته است حاکی از گسترده گی اطلاعات و مأنوس بودن راجی با مفاهیم قرآنی و حدیثی و عرفانی است که به قول حافظ:

تا نباشی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

بدون شك راجی علی رغم اینکه بخشی از عمر خود را در اعتقاد به آیین زردشت گذرانده است؛ و از فضای فرهنگ پیش از اسلام، به آیین اسلام گرویده است؛ اما مسلم است که در مدتی نه چندان زیاد که سرودن حمله را شروع کرده و به پایان برده است خیلی زود با اسلام و قرآن و احادیث و... آشنا گردیده بطوری که توانسته است براحتی آنها را در راه رسیدن به مقصود و القاء به مخاطبانش در شعر خویش استادانه جای دهد. مگر می شود بدون همنشینی با قرآن و حدیث با این استادی آیات و احادیث را تضمین کرد؟ یا بی آشنایی با عرفان با این وسعت و با آهنگهای مناسب عناصر عرفانی را در شعر خویش درج و تضمین نمود؟

مسلماً مرحوم راجی بعد از واقعه ی تشرّف به اسلام؛ با غرق شدن در عالم درس و بحث دین و عرفان توانسته است ذهن و زبانش را با دقایق و رقایق آیات و احادیث و عرفان خوگر کند و بتواند به راحتی آنها را در بیان حقایق و اعتقادات خویش به خدمت گیرد. این از خصیصه های هنری هر شاعری، به ویژه مرحوم راجی است که توانسته است جا به جا و متناسب با هر موضوع و واقعه ای آیه و حدیث مناسب را به کار گیرد، آنجا که بحث خشن و کلمات محکم را می طلبد، از آیات و عید و ترساندن کفار بهره می گیرد و آنجا که بشارت است و اظهار لطف و... کلمات لطیف و رقیق و باریک، همراه با ذکر احادیث مناسب با وضع حال و مقام می آورد. توجه عمیق به اصل و باطن دین و رها کردن ظاهر آن، تعریض به زاهدان خشک مقال که با وجد و حال می توانند ذوق معنویت را ببخشند، نیز در کلام وی جلوه دارد. از جنبه های هنری دیگر کلام راجی، تسلط وی بر

تاریخ اسلام و حوادث آن است که این مسائل را به صورت توالی تاریخی یعنی از آغاز ظهور اسلام تا شهادت حضرت علی(ع) همراه با ذکر وقایع فرعی بحث و بیان می نماید .

اگر چه در ذکر سخن گاهی به مناسبت موضوع، واقعه ای را نه در جای خود- از نظر تاریخی- بحث می کند همچون ذکر تولد امام حسین (ع) که بلافاصله اشاره به شهادت حضرت هم می کند ولی در مجموع توالی روایات و ذکر همه ی وقایعی که در نزد شیعیان، در خصوص حضرت علی(ع) اعتبار دارد و معروف است؛ در کلام راجی نمودار است؛ حتی در بعضی جاها این حوادث به غلو کشیده شده و به همین علت برخی راجی را جزو « شیعیان غالی » تلقی کرده اند به هر صورت گسیختگی وقایع اگر چه گاهی عدم انسجام و توالی مطالب و موضوع را به دنبال دارد اما بر شاخصار مطالب نیز افزوده است .

دانسته ها و آموخته های شاعر معمولاً در سروده های او تجلی می یابد، همانگونه که در سروده های سایر شاعران آموخته های علوم گوناگونی همچون طب، فلسفه، تاریخ، نجوم، کلام و... را می یابیم. لذا اگر شاعری از محضر قرآن و حدیث نیز کسب فیض کرده باشد؛ بی شک در سروده های او جلوه خواهد کرد. راه فرهنگی شدن آموزه های قرآنی در وجود کسانی که در محیط اسلام و در فرهنگ قرآنی زیسته و رشد کرده و همنشین آنها چیزی جز مسجد و قرآن و کتاب و سنت و پیر و مراد و واعظ و... چیز دیگری نبوده است خیلی تعجب آور نیست اما کسی که در حال و هوای دین و مذهبی دیگر زیسته و خود را و امدار مذهبی دیگر نمی داند؛ یکباره با فرهنگ دینی جدید آنچنان خو بگیرد که عناصر اصلی آن فرهنگ یعنی قرآن و حدیث و سنت را چاشنی کلام خود نه به صورت محدود بلکه فراوان و مکرر بنماید، آیا دلیل آن را غیر از تحول روحی و ذاتی می توان تصور کرد؟ باید گفت ریشه دوانیدن عمیق اعتقادات جدید در وجود شاعر است که باعث شده ضمن ارج نهادن اعتقادات تازه ی خود و بکارگیری آنها در کلام خویش به یکبار اعتقادات گذشته ی خود را فراموش کند و به طنز؛ با آنها برخورد کند و آنها را انکار نماید. که نمونه اش را در سخن راجی می توان دید از جمله :

که این رند نیک اختر نیک پی نهال است از باغ جمشید و کی

ولیکن نه جامش از این پرمی است که از دوره ی کیقباد و کی است

شده در دو گیتی از آن کامیاب که گردیده خاک ره بو تراب

به هر حال، بهره گیری از قرآن و حدیث و عرفان در کلام راجی به دو صورت جلوه می کند. گاه به صورت آشکار و پیدا و گاه بازتاب آنها ناپیدا است که به کمک قرینه ها و با توجه به جنبه های ذوقی و آشنایی با کلام وحی می توان وجود آنها را تشخیص داد و این هر دو مقوله در کلام راجی رقم خورده است. آنچه که به صورت آشکار و پیدا ظهور دارد می توان از آن تعبیر به اثر پذیری واژگانی کرد که عین کلمات قرآن و حدیث و عرفان را در سخن خود می آورد همانند صفات حضرت حق، همچون جبار، غفار، رازق، رحیم و... و نیز اسامی پیامبران و ترکیبهایی که در کنار آنها ساخته می شود همانند کشتی نوح، آتش موسی، آتش ابراهیم، آب خضر، گناه آدم، صبر ایوب، نفس عیسی، عصای موسی و... و نیز الفاظی که بار دینی و مذهبی دارند همچون نماز، رکوع، روزه، خمس، زکوه، جهاد، بهشت، دوزخ و... مواردی را که بازتاب آنها ناپیداست به کمک قرینه ها و با توجه به جنبه های ذوقی و آشنایی با کلام وحی قابل تشخیص است و این هر دو مقوله در کلام راجی رقم خورده است. بهره گیری از این عناصر زمانی هنرمندانه است؛ که کلام را دلنشین تر و جذابتر نماید و الحق در سخن راجی اینچنین است که استناد او به آیات و روایات و اصطلاحات عرفانی، نه از سر تفنن و بازی با الفاظ است که به عنوان یک اعتقاد و ایمان راسخ با آنها برخورد کرده است و آنها را در هنری ترین زبان یعنی شعر، از دل خویش، به مخاطبانش ارائه داده است. خدایش رحمت کند .

منابع

1-بهبزادی اندوهجردی، حسین(۱۳۷۰) (تذکره ی شاعران کرمان .چاپ اول. تهران :انتشارات هیرمند.

2-دانشور، محمد(۱۳۷۵) (تاریخچه ی محله و مسجد خواجه خضر .چاپ اول. کرمان :انتشارات مرکز کرمان شناسی.

3-دهش، عبدالله(۱۳۷۵) (تذکره شعرای کرمان .کرمان: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان کرمان.

- 4-رشحه ي اصفهاني، محمد باقر(۱۳۴۴) **تذکره ي منظوم رشحه**. به کوشش احمد گلچين معاني. تهران: اميرکبير.
- 5-سنابي، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۷۴) **تصحیح مدرس رضوي**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران .
- 6-صفا، ذبيح الله(۱۳۶۳) **حماسه سرايي در ايران**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امير کبير.
- 7-صفا ذبيح الله(۱۳۵۷) **گنج سخن**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 8-فروزانفر، بديع الزمان(۱۳۷۱) **کليات ديوان شمس تبريزي**. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- 9-مسرت، حسين(۱۳۷۶) **راجي کرمانی**. حماسه سراي ناشناخته. فصلنامه ي فرهنگ و ادب، شماره ي ۸ و ۹. سال چهارم. کرمان: اداره ي کل فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- 10-مولوي، جلال الدين محمد(۱۳۶۸) **مثنوي معنوي**. به همت رينولد. الين نيکلسون. چاپ ششم. تهران: انتشارات مولا.
- 11-نظامي، الياس (۱۳۷۴) **کليات**. تصحيح وحيد دستگردي. جلد اول. تهران: انتشارات راد.
- 12-هدايت، رضاقليخان (۱۳۳۹) **مجمع الفصحا به کوشش مظاهر مصفا**. جلد دوم. تهران: انتشارات اميرکبير .

